

به مناسبت فرارسیدن نوروز ۱۴۰۵

پیام رحمان حسین زاده، رئیس دفتر سیاسی حزب حکمتیست!

سال نو در دل تاریکی و جنگ

و امیدی که خاموش نشده است!

صفحه ۴

علی جوادی

مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

یک همبستگی انسانی میان مردم در ایران، ضرورتی حیاتی است

صفحه ۷

سعید یگانه

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

حمله به تأسیسات عسویه، یک جنایت جنگی!

پرده ای دیگر از جنگ تروریستها علیه زندگی و جامعه

در سالگرد کمون پاریس

بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

صفحه ۱۰

رحمان حسین زاده

از میان رویدادهای هفته: علی جوادی

مرگ در میانه آتش: وقتی حذف یک چهره، زندگی را نجات نمیدهد

اعلامیه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

چهارشنبه سوری و عید در زمانه جنگ

همبستگی و انسانیت در برابر سیاست های ارتجاعی

پیام نوروزی

بهاری از میان خاکستر و خون

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

صفحه ۲

۸۴۶ همبستگی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۱ فروردین ۱۴۰۵ - ۲۱ مارس ۲۰۲۶

جنگ

و کارنامه ناسیونالیسم

ناسیونالیسم یک بستر سیاسی و یک گرایش اجتماعی با نخله‌های مختلف است. ناسیونالیسم از ارکان اساسی جهان بینی و ایدئولوژی طبقه بورژوازی در کشمکش‌های دائمی علیه طبقه کارگر و اکثریت جامعه است. در جنگ و فضای جنگی، ناسیونالیسم از سلاح‌های مخرب و موثر است. در زمان جنگ ناسیونالیسم ایدئولوژی ناظر بر جنگ و رقابت جناحهای متخاصم جنگ طلب است. بدون میدان دادن به تمایلات دوآتشه ناسیونالیستی، در فقدان تسلط نسبی حماقت "ملی و میهنی"؛ جنگ پیش نمی‌رود، توجیحات جنگی کم‌اثر با بی‌اثر می‌شوند، بسیج حول منافع جنگ طلبان کاهش می‌یابد و امکان تحمیق عمومی ضعیف می‌شود. ناسیونالیسم پرچی برای بسیج انسانی و فکری، ایجاد نفرت از همسایه و ترویج دیگری‌گریزی، دامن زدن به بیرحمی و خونخواهی، محور پروپاگاندا جنگی جهت توجیه توحش بورژواهای متفرقه در جنگ است.

کارنامه ناسیونالیسم در جنگ

جناحهای مختلف گرایش ناسیونالیسم با مفروضات و نقطه عزیمت‌های مشترک و شریک در اهداف جنگ طلبانه یکسوی معادله، در این جنگ در

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

جنگ

و کارنامه ناسیونالیسم ...



گلوله فرستاد. امروز عبدالله مهندی میگوید اگر آمریکا حمایت کند هزاران جوان اسلحه بدست میگیرند.

ناسیونال شووینیسم

در سوی دیگر جنگ طلبان جمهوری اسلامی و موثلفینش قرار دارند. ناسیونال شووینیسم پرچم دفاع از حاکمیت در حال

جنگ تحت عنوان کاذب "دفاع از میهن" و "دفاع از ایران" و "دفاع از تمامیت ارضی" است. در این جنگ دستکم جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل و بدرجات کمتری دولت آمریکا که ادعای "مقابله با تهدید قریب الوقوع از جانب جمهوری اسلامی" داشت، با تبلیغات ناسیونال شووینیستی برای انسجام درونی و پیشروی در جنگ تلاش میکنند. ناسیونال شووینیسم تلاش میکند جامعه را حول اهداف حکومت و مشخص تر اهداف جنگ طبقه بورژوازی بسیج کند. به ابراز وجود در دفاع از سیاستهای جنگ طلبانه میدان دهد و متقابلاً هر صدای مخالفی را بعنوان "جاسوس بیگانه" خفه کند. این بستر متحدین داخلی و منطقه‌ای و جهانی دارد. بعنوان مثال اردوگاهی‌های سابق و نئوکمپیست‌ها که در تقابلهای قدرتهای سرمایه‌داری حول محور چین و روسیه و علیه آمریکا و موثلفینش ایستاده‌اند، جریانات موسوم به محور مقاومت که رژیم اسلامی در رأس آن قرار دارد از دستجات اسلامی تا فرقه‌هایی که با ادبیات غیر اسلامی و بعضاً چپ سخن میگویند اما بخشاً فالانژتر از حکومت و هر ناسیونالیستی مستقیم یا غیر مستقیم از اهداف جنگی جمهوری اسلامی حمایت میکنند. بخشی از "ایران شهری‌ها" که در حکومت اسلامی منافع مسلمی دارند و طیف پرور شده بورژوازی اسلامی، متحدین ناسیونال شووینیسم حکومتی البته با ادبیات "عظمت ایرانند".

ناسیونال چپ و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی

در حاشیه دو اردوگاه اصلی جنگ طلب، گرایشهای چپ این دو جناح در حاشیه بستر اصلی مشغول جست و خیزند. ناسیونالیسم چپ به بهانه "مبارزه با جمهوری اسلامی" ضمنی و بعضاً علنی از جنگ حمایت و حتی در آن "انقلاب" جستجو میکند. این خط که نوع "حزب کمونیست کارگری" نماینده آنست، و البته به آن محدود نیست و طیفی از محافل و شخصیتها را دربرمیگیرد، مدافعان خجول و امیدوار "ثمرات" جنگ هستند. شکست پروژه پهلوی و همینطور فالانژیسم این جریان، متحدان دور و نزدیک را فراری داد و حذف کرد و همکاری‌های دیرروز رنگ باختند. امروز ناسیونالیسم چپ همان آرزوها و توهمات پوپولیستی "همه با هم" را تعقیب میکند و اینبار موثلف ناسیونالیسم قومی و فدرالیست‌های جنگ طلب شده است. اهداف تغییر نکردند، "دوستان جدید" پیدا شدند.

ناسیونالیسم ضد امپریالیستی نیز شاخه چپ ناسیونالیسم

مقابل هم قرار گرفتند و در عین حال جملگی علیه مبارزه مردم و روند سرنگونی عمل کردند. در این یادداشت صرفاً به رئوس هر کدام اشاره میکنیم:

ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی

در سالهای اخیر ناسیونالیسم ایرانی بعنوان مثال مانند دوره داریوش همایون، نماینده سیاسی جدی نداشت. سلطنت طلبان و طیف فاشیست و فالانژ با فرهنگی ضد زن و متحجر، علمدار اردوی ناسیونالیسم ایرانی بودند. جریانات متفرقه سلطنت طلب، مشروطه خواهان و رضا پهلوی و تیمش جملگی حول این لایه فاشیستی بخت شدند. این خط بی‌تردید مدافع جنگ، جنگ طلب، موثلف نتانیاها و ترامپ، نماینده حمله نظامی بود و اینروزها روی دوش ویرانی و قتل عام کودکان و مردم غیر نظامی میرقصند و در توهم "داریم میریم به تهران" غوطه‌ورند. این جریان علیرغم بسیج رسانه‌ای و حمایت مالی وسیع و نشر اکاذیب بعنوان "خبر"، تا امروز چراغ سبزی از "عمو ترامپ" شان نگرفته‌اند. دوران مصرف این خط دارد تمام میشود. لازم به ذکر است که کل استخوانبندی سیاست و تبلیغات ناسیونالیسم ایرانی حول "دفاع از ایران"، "تمامیت ارضی"، "مقابله با اجنبی" و شعارهایی مانند "چو ایران نباشد تن من مباد" شکل گرفته بود، منفعت مادی و واقعی این طبقه طفیلی و منفور و تاریخاً نوکر ایجاب کرد که کل این تبلیغات توسط مدعیانش به زباله‌دان ریخته شود و برای بمباران ایران از ترامپ و نتانیاها تشکر کنند.

ناسیونالیسم قومی و فدرالیست

سلطنت طلبان تنها هواداران جنگ نبودند. سازمانها و دستجات ناسیونالیسم کرد از مدافعان قدیمی جنگ و حمله نظامی به ایران بودند و در جنگ اخیر بمثابه بلدچی و پیاده نظام ارتش اسرائیل و آمریکا در کردستان عراق سازمان داده شدند و آماده دریافت دستور برای ورود به داخل کشور بودند. این خط که سنگ "مبارزه با ستم ملی" را به سینه میزند، حتی اختیار سیاسی خود را ندارد و با انصراف ترامپ و عدم اطمینان به توانائی آنها فعلاً در اتاق انتظارند. ورود به خاک ایران و بدست گرفتن مناطق کردنشین برخلاف دوره حمله اول به عراق و داستان "اقلیم"، حتی با "نوفلای زون" و منطقه پرواز ممنوع و حمایت هوائی حل نمیشود. دوره تغییر کرده است. هر حرکت بداخل بمعنای قتل عام نیروها با درون و موشک و فرصتی برای یک کشتار گسترده از مردم کردستان است. ناسیونالیسم کرد و سلطنت طلبان در عین اختلاف باهم برسر تقسیم قدرت، هر دو موثلف ترامپ و نتانیاها و هر دو آماده اجرای هر نوع دستورند. رضا پهلوی در باد ترامپ و نتانیاها و "کمک در راه است"، علیرغم اطلاع از دستور تیر و کشتار برای ۱۸ و ۱۹ دیماه فراخوان داد و مردم را جلو



به مناسبت فرارسیدن نوروز ۱۴۰۵

پیام رحمان حسین زاده، رئیس دفتر سیاسی حزب
حکمتیست!

مردم تحت فشار جنگ ویرانگر، عزیزان!

در شرایط سخت و ناآمنی سال نو را آغاز میکنیم. قدرتها و دولتهای تروریست در این جنگ ارتجاعی شادی نوروز را به کاممان تلخ کرده اند. با قلبی آکنده از درد از دست

دادن هزاران انسان عزیزمان، به ویژه جگرگوشه های کودک و نوجوانان و جوانان امیدوار به زندگی و آینده، متأسفانه پا به سال نو میگذاریم. در این شرایط مثل گذشته نمیتوان از جشن نوروزی صحبت کرد. اما بگذارید، امیدوار باشیم. با امید به قطع بیدرنگ جنگ ارتجاعی و قطع بمب و موشک و تخریب، با پایان یافتن اقدامات نظامی دولتهای جنایتکار آمریکا و اسرائیل نسل کش، با امید و البته اتکا به اقدامات انقلابی و مبارزاتی مان برای پایان دادن به حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی به دست خود مردم، از جانب خودم و صفوف حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سال نو را به همه شما عزیزان تبریک میگویم.

در آغاز سال ۱۴۰۵، در کنار هزاران و یا صدها هزار خانواده های عزیز جانباختگان، زخمی ها و بازداشت شده ها هستیم. در اندوه و نگرانیهای این خانواده های لطمه دیده و زخم خورده خود را شریک میدانیم. به علاوه رنج و ناراحتی و بی مسکنی میلیونها انسان آواره جنگی را درد و ناراحتی خود میدانیم.

مردم مقاوم و آزادیخواه!

در نوروز و آغاز سال نو امسال هر جا هستیم، در محله و محل کار و شهر دست در دست هم بگذاریم. همبستگی انسانی را با همسایه و همکار و هم کلاسی و دوستان و آشنایان نزدیک و دور محکم کنیم. به دیدار خانواده های داغدیده جانباختگان و بازداشت شده ها برویم. با شریک شدن در اندوهشان تسکین دهنده رنج و ناراحتی آنها باشیم. به عیادت زخمی ها برویم. یاری رسان همه خانواده ها و انسانهای بی بضاعتی باشیم که با کمبودهای معیشتی و مشکل تأمین مایحتاج روزانه زندگی روبرو هستند. سفره هایمان را با هم تقسیم کنیم.

همدلی و اتحاد و همبستگی را به محور ایستادگی جمعی در مقابل ناملایمات سخت این دوران تبدیل کنیم. قطعاً با اتحاد جمعی مان ناهنجاریهای این دوران را بسیار سهلتر پشت سر میگذاریم. همسرنوشتی ضروری این دوران را به نهاد و تشکل ادامه کار متکی کنیم. نهادها و شبکه های همیاری را در محله و محل کار و شهر برای مقابله با مخاطرات احتمالی بیشتر سازمان دهیم. برای به دست گرفتن سرنوشت خود به مجاع عمومی و شوراها متکی شویم.

پایان جنگ ارتجاعی و این روزهای سخت در چشم انداز است. با اتحاد و تشکل، با مبارزات برحق مان زندگی بهتر و آینده بهتر را میتوانیم بسازیم و میسازیم. با صدای رسا و با برداشتن گامهای محکم اعلام کنیم:

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، برابری، رفاه همگانی

زنده باد همسرنوشتی و همیاری انسانی

اول فروردین ۱۴۰۵

جنگ

و کارنامه ناسیونالیسم ...

شوونیسم بستر اصلی است. عمده جریانات سنتی چپ اروپا و آمریکا که شعار "دستها از ایران کوتاه" و "نه به جنگ" را سر میدهند، علیه جنگ ارتجاعی و اهداف ارتجاعی طرفین جنگ نیستند، از حق حاکمیت جمهوری اسلامی، از مواجهه اش با آمریکا و اسرائیل، از ارتجاع "محور مقاومت" و متحدین منطقه ای و جهانی اش دفاع میکنند. در اپوزیسیون ایران و ایرانیان خارج کشور افراد و محافل مختلفی با همین استدلالها در این جنگ علیه آمریکا و اسرائیل و در "کنار ایران" یا صریحتر کنار جمهوری اسلامی اند. برای برخی ایران "ویتنام دوم" است و لابد خامنه ای و رادان هم "هوشی مین" آن!

اشتراکات گرایش ناسیونالیسم

رگه های مختلف ناسیونالیسم اگرچه در دو اردوگاه اصلی جنگ طلب تقسیم شدند و کسب منفعت هرکدام در نفع دیگری است، با اینحال نقطه عزیمت یکسان دارند، اصول واحد دارند، هر دو جنگ طلب و ضد جامعه اند، هر دو با منفعت و تعالی انسان در تناقض اند. تفاوت های ناسیونالیسم در جبهه های جنگ و موثلفین سیاسی است. ناسیونالیسم ایدئولوژی جنبشی است که کارخانه تولید نفرت ملی و قومی و توجیه گر جنایت جنگی با معیارهای ضد انسانی و ضد اخلاقی است.

تعصب کور در ناسیونالیسم یک مشخصه سیاسی است که پتانسیل روشهای فاشیستی را برملا میکند. ناسیونالیسم یک پایه فاشیسم است و درجه ای که تنور تبلیغات ناسیونالیستی را داغ کنید، سر از اردوگاه فاشیستها درمیآورد. از ملیگرایی تا فاشیسم راهی نیست، بی دلیل نیست که رگه های اصلی ناسیونالیسم، علیرغم اختلافات درون خانوادگی شان، تمایل به ناسیونالیسم فالانژ و پرخاشگر و مملو از نفرت پراکنی دارند. مبارزه با ناسیونالیسم با امتیاز دادن به آن و یا ناسیونالیزه کردن سیاست یک بیراهه است. ناسیونالیسم را تنها قدرت همبستگی انسانی، نועدوستی، برابری طلبی و آزادیخواهی کارگری، مبارزه با هر نوع ستم، با پاسخ روشن برای حل قطعی مسئله ملی کرد و تقویت مبارزه سراسری مردم ایران، میتوان ناسیونالیسم را بی خاصیت کرد.

سردبیر.

۲۰ مارس ۲۰۲۶



میتوان در چنین شرایطی عید گرفت؟ برخی میگویند "امسال عید نداریم". شاید این سخن از سر همدردی باشد، اما پاسخی درست نیست. حذف شادی نه زخمی را درمان میکند و نه ستمی را متوقف. آنچه ماشین مرگ میخواهد، جامعه‌ای خاموش و بی‌افق و دیپرس است. پاسخ انسانی، نه نفی زندگی، بلکه بازپس گیری آن است.

سال نو در دل تاریکی و جنگ و امیدی که خاموش نشده است!

علی جوادی

نوروز از راه می‌رسد، اما نه بر سر سفره‌ای آرام و بی‌دغدغه، بلکه بر زمینی که بوی دود و خون میدهد، در کشاکش جنگی که زندگی و جامعه را تهدید میکند.

شادی در اینجا فرار از واقعیت نیست، بلکه شکلی از مقاومت است. اعلام این حقیقت که جامعه هنوز زنده است و هنوز تسلیم نشده است. اما این شادی، اگر انسانی باشد، نمیتواند فردی بماند. نمیشود در خلوت خانه نشست و رنج جامعه را نادیده گرفت. نوروز امسال تنها زمانی معنا دارد که با همبستگی گره بخورد.

این همبستگی یک توصیه اخلاقی نیست، ضرورتی حیاتی است. آنجا که قدرتها مرگ را سازماندهی میکنند، مردم باید زندگی را بازسازی کنند. هر دست یاری، هر نان تقسیم شده، هر سقف مشترک، شکافی در نظم مرگ آفرین ایجاد میکند. یعنی ایستادن کنار مادری داغدار، گرفتن دست خانواده‌ای محروم، و ساختن جهانی کوچک، برای کودکی که همه چیزش را از دست داده است. همبستگی یعنی تبدیل اندوه به پیوند. یعنی حضور، یعنی تنها نگذاشتن، یعنی گفتن "تو تنها نیستی."

نوروز امسال، اگر قرار است معنایی داشته باشد، در همین نقطه معنا پیدا میکند. پرسش این نیست که آیا میتوان جشن گرفت یا نه؛ پرسش این است که چگونه میتوان زندگی را، در دل این ماشین کشتار و مرگ و تخریب، دوباره سازمان داد. پاسخ، در گسترش شبکه‌های همبستگی و همبستگی است. این شبکه‌ها میتوانند و باید در همه جا شکل بگیرند: در محله‌ها، در میان همسایه‌ها، در دانشگاه‌ها، میان دانشجویان و استادان، در محیط‌های کار، میان کارگران و کارکنان، و در هر جایی که انسانها هنوز امکان دیدن یکدیگر را دارند.

همبستگی یعنی سازماندهی زندگی در برابر سازماندهی مرگ. یعنی تقسیم نان، وقتی سفره‌ای خالی است. یعنی باز کردن در خانه، وقتی کسی بی‌پناه شده است. یعنی ایجاد صندوق‌های کمک، شبکه‌های اطلاع رسانی، گروه‌های حمایت از مجروحان و بازماندگان. یعنی مراقبت از کودکان، حمایت از مادران داغدار، و بازسازی امید در دل کسانی که همه چیزشان را از دست داده‌اند.

اما فراتر از اینها، همبستگی یعنی ساختن یک زیرساخت اجتماعی بدیل: جامعه‌ای در دل جامعه، که نه بر رقابت و انزوا، بلکه بر همکاری و برابری استوار است. در شرایطی که جنگ تلاش میکند

سالی که پشت سر گذاشتیم، سال عبور نبود، سال برخورد بود: برخورد جامعه با نظامی که چیزی جز فقر، سرکوب، قتل عام، استثمار، خرافه، استبداد و نابرابری عرضه نکرده است. در خیزش دی ماه، مردم با صدایی رسا به میدان آمدند، با فریادهای صریح "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر جمهوری اسلامی". این خیزش اعلام آغاز یک تقابل دیگر و سرنوشت ساز بود. پاسخ حاکمیت نیز روشن بود: کشتار وحشیانه بخصوص در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی، گلوله و تیر بار در برابر زندگی.

پس از این سرکوب، صحنه‌ای دیگر شکل گرفت: خاکسپاری‌ها. اما نه آنگونه که حکومت میخواست. نه با آخوند، نه با اسلام، نه با تسلیم. جامعه، عزیزانش را با شکوهی انسانی بدرقه کرد، با سکوتی پرمعنا و اشکی که به اعتراض بدل شده بود. اینجا شکافی عمیق باز عیان شد: میان جامعه‌ای که میخواهد زندگی کند، و نظامی که تنها مرگ می‌آفریند.

چهل‌ها که فرا رسید، دانشگاه به صحنه‌ای تازه از این کشمکش بدل شد. دانشجویان به میدان آمدند و بار دیگر سنگر آزادی را برپا کردند. در برابرشان دو ارتجاع، در دو سوی مخالف اما هر دو علیه آزادی: از یک سو اوباش اسلامی و بسیجی، و از سوی دیگر سلطنت طلبانی که در رویای بازگشت به گذشته‌ای پوسیده‌اند. هر دو کوشیدند دانشگاه را به سنگر استبداد بدل کنند، و هر دو شکست خوردند.

و هنوز این زخم‌ها تازه بود که جنگ آغاز شد. جنگی که نه برای آزادی بود و نه برای رهایی. اسرائیل در پی تثبیت سلطه منطقه‌ای، آمریکا در پی مهار رژیم اسلامی، و رژیم اسلامی در تقلایی مذبوحانه برای بقا. و در این میان، مردم بار دیگر قربانی شدند. خانه‌ها ویران شد، زندگی‌ها پاره پاره شد، و آینده‌ای که پیشاپیش زخمی بود، بیشتر در تاریکی فرو رفت.

این همان چیزی است که میتوان آن را سناریوی سیاه نامید: نه انقلاب، بلکه فرسایش و فروپاشی جامعه زیر فشار جنگ، فقر و سرکوب و تحرک دستجات تروریستی رژیم و فالانژیستهای "گارد جاویدان" و قوم پرستانی که چکمه پوش گوش به فرمان حمله بودند.

و اکنون، در دل همین تاریکی، به نوروز میرسیم. پرسش این است: آیا

سال نو در دل تاریکی و جنگ

و امیدی که خاموش نشده است ...

انسانها را پراکنده، ترسان و منزوی کند، هر پیوند انسانی، هر حلقه کوچک از همیاری، شکستی برای این پروژه است. هر شبکه‌ای که شکل میگیرد، نشانه‌ای است از اینکه جامعه هنوز زنده است و هنوز میتواند خود را بازسازی کند.

نوروز، در این معنا، فقط یک جشن نیست، یک لحظه بازتعریف است: بازتعریف رابطه ما با یکدیگر، با زندگی، و با آینده. اگر این نوروز با همبستگی گره بخورد، به نقطه‌ای تبدیل میشود که در آن، جامعه نه تنها زنده ماندن، بلکه دوباره ایستادن را تمرین میکند. و این ایستادن، صرفاً دفاعی نیست. این همان بذر نظمی دیگر است. نظمی که در آن، زندگی محور است، نه قدرت؛ انسان هدف است، نه ابزار.

اما این تمام تصویر نیست. این جنگ و این چرخه جنایت پایان خواهد گرفت، شاید به نیروی انسانهایی که هنوز ایستاده‌اند. جامعه‌ای که در دی ماه برخاست، در دانشگاه ایستاد، و در سوگواریهایش کرامت خود را حفظ کرد، دوباره برخواید خاست. این مسیر آسان نیست. ما شکسته نشده‌ایم، حتی اگر زخمی باشیم. و از دل همین زخمها، اراده‌ای تازه میتواند باید شکل بگیرد: اراده برای پایان دادن انقلابی به این نظم جنایتکار. مبارزه برای رهایی ادامه دارد، عمیق‌تر و آگاهانه‌تر. برای جامعه‌ای انسانی، آزاد و مرفه، برای جهانی که در آن انسان هدف است، نه ابزار. این مسیر از سرنگونی رژیم اسلامی و به حاشیه راندن تمام جریانات مرتجع میگذرد: چه آنان که با دین حکومت میکنند، چه آنان که با تاج و بندگی رویای گذشته را میفروشند. اما آینده باید از آن مردمی باشد که زندگی را میخواهند.

نوروز، در این افق، تنها آغاز سال نیست، یادآوری یک حقیقت است: حتی در تاریکترین لحظات، امکان برخاستن وجود دارد. این بار، برخاستنی برای پایان دادن به چرخه مرگ و آغاز نظمی که نامش زندگی است، زندگی انسانی و با کرامت، آزاد و برابر و با رفاه همگانی.

آن روز ... آن تاریخ را باید نوشت!

۲۰ مارس ۲۰۲۶

اعلامیه حزب کمونست کارگری- حکمتیست

چهارشنبه سوری و عید در زمانه جنگ

همبستگی و انسانیت در برابر سیاست های ارتجاعی

در تاریخ هر جامعه لحظه‌هایی پیش می‌آید که حتی شادترین سنت‌هایش نیز در برابر واقعیتی تلخ و خشن قرار میگیرد. چهارشنبه سوری و نوروز در فرهنگ عامه جامعه همواره لحظه عبور بوده است: عبور از زمستان به بهار، از سال کهنه به سال نو. اما امسال این سنت در فضایی برگزار میشود که جامعه زیر فشار جنگ، سرکوب و فقر و کشتار نفس میکشد. در چنین شرایطی دو اردوگاه ارتجاعی به میدان آمده اند تا همین سنت را نیز به ابزار سیاست های ضد انسانی خود تبدیل کنند.

در یک سو جریان رضا پهلوی قرار دارد که در پیام های خود میگوید: مردم باید با *"آتش های چهارشنبه سوری شعله انقلاب شیر و خورشید را روشن کنند"*. در این روایت، میکوشند چهارشنبه سوری را به سکوی برای تبلیغ ارتجاع سلطنتی تبدیل کنند. در سوی دیگر، دستگاه تبلیغاتی رژیم اسلامی از مردم میخواهند چهارشنبه سوری را به نمایش *"مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل"* تبدیل کنند و آن را صحنه نمایش *"اتحاد ملی"* زیر پرچم همان حکومتی سازند که دهه ها جامعه را با سرکوب و فقر و کشتار و قتل عام تلاش کرده به زانو درآورد. دو فراخوان، دو جنبش ارتجاعی، ناسیونالیسم و اسلام سیاسی، اما یک منطبق واحد: استفاده از مردم و جامعه به عنوان ابزار. در هر دو روایت، مردم نه انسان‌اند و نه صاحب زندگی خود، آنان تنها سوخت ماشین این سیاست‌های ارتجاعی‌اند. اما واقعیت جامعه ایران را نمیتوان با این نمایش ها پنهان کرد.

در روزهایی که آسمان با موشک و بمب شکافته میشود، در زمانی که خانواده‌های میناب کودکان خود را زیر آوار مدرسه از دست داده‌اند، و در شرایطی که میلیون ها نفر آواره شده اند و دهها هزار خانه و زندگی با خاک یکسان شده است، در اوضاعی که بسیاری حتی برای تامین ابتدایی‌ترین نیازهای زندگی درمانده‌اند، دعوت مردم به نمایش‌های سیاسی چیزی جز بی‌حرمتی و توهین به رنج جامعه و تبدیل جامعه به گوشت دم توب نیست. در چنین وضعیتی جامعه ایران بیش از هر چیز به انسانیت نیاز دارد. اگر قرار است آتشی روشن شود، آتش همبستگی انسانی باشد. اگر قرار است مردم به خیابان بیایند، باید برای کمک به انسان ها باشد، نه برای تقویت پروژه های ارتجاعی.

در شرایطی که جنگ زندگی مردم را ویران میکند، انسانی‌ترین پاسخ میتواند ساده اما عمیق باشد: کمک به انسان‌ها. حمایت از کودکانی که قربانی جنگ شده اند، یاری رساندن به مردمی که برای غذا، دارو و سرپناه با دشواری روبرو هستند. معنای واقعی چهارشنبه سوری و سال نو امسال همین است، نه پریدن از آتش، بلکه گرفتن دست انسانی که زیر آتش و آوار جنگ مانده است. شاید نوروز امسال زمانی باشد که جامعه به جای شعارهای توخالی و ضد انسانی ناسیونالیستی، صدای همبستگی و همیاری انسانی را بلند کند.

فراخوان ما: شبکه های انسانی و نهادهای همیاری در برابر جنگ

صفحه ۹

برابری بیقید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!



مانیفست همبستگی و همدردی انسانی در جنگ

برای مردم، توسط مردم!

مهربانی باشید. خانه‌تان را، صفحه‌تان را، دلتان را باز کنید. اجازه ندهید کسی در تاریکی تنها بماند.

۶- ما به انسان بودن باور داریم!

کمک رسانی ما قومیتی، مذهبی، سیاسی یا جنسیتی نیست. ما به انسان بودن، بدون پیشوند، بدون پرچم، بدون قید و شرط باور داریم. فراتر از هر مرز، دین، قومیت و زبان، ما همه یک خانواده بزرگ انسانی هستیم. در این لحظات، اولین قدم همین گرفتن دست یکدیگر است.

۷- تاریخ این لحظات را به یاد خواهد آورد!

نه سربازان، نه وزیران، نه فرماندهان! بلکه مادری که غذا بخشید! جوانی که دارو رساند! و دلی که بخشید، وقتی همه گرفته بودند! انسانیت ما در همین کارهای کوچک معنا می‌یابد. با یک تماس، یک پیام، یک وعده غذا، یک شب پناه. قدرت همبستگی از بمب‌ها بیشتر است! بیائید در این لحظات تاریک، نور یکدیگر باشیم!

#انسانیت_مرز_نمی_شناسد

#همبستگی_قویتر_از_بمب

دوست من، اگر موافقی ملحق شو. باز نشر کن. دست به کاری بزن. اینروزها دستهای زیادی یاری می‌طلبند.

خرداد ۱۴۰۴ - ژوئن ۲۰۲۵

بازنشر: اسفند ۲۰۲۶ - فوریه ۱۴۰۴



۱- تاریخ بشر مملو از نوع دوستی است!

جنگ پایان همدردی نیست. همدردی یک مسئولیت است. در دل موشک و بمب، بی‌پناهی و بی‌مسئولیتی حاکمان، هنوز قلب هائی هستند که می‌تپند برای دیگری. ما به این قلب‌ها تکیه می‌کنیم، به مردم، نه به دولت‌ها. ما انتخاب می‌کنیم که کنار همدیگر باشیم، نه به عنوان قربانیان منفرد، بلکه به عنوان جامعه‌ای که درد یکدیگر را می‌فهمد و به کمک هم می‌شتابد.

۲- دست یاری به سوی همدیگر دراز کنیم!

بی‌هیچ تبعیض، بی‌هیچ نگاه بالا به پایین، کسانی که نیازمندند، کسانی که ناتوان‌اند، بیماران و سالمندان، بی‌خانمان‌ها و محرومان، همه سزاوار احترام، حمایت و محبت‌اند. وقتی کسی نان ندارد، وقتی سالمندی تنهاست، وقتی کودکی شب را با شکم خالی به صبح می‌رساند، ما نمی‌توانیم فقط تماشا کنیم. ما باید دست دراز کنیم.

۳- شبکه‌های همبستگی و همیاری بسازیم!

گروه‌های همیاری ایجاد کنیم. در کوچه و محله، در مدرسه، در کارخانه، در پیام رسان‌ها. برای به اشتراک گذاشتن منابع، غذا، دارو، اطلاعات و حمایت روانی. برای ساختن "پناهگاه‌های اجتماعی" حتی در کوچک‌ترین فضای ممکن. برای رساندن امید و حمایت به ناتوان‌ترین‌ها، بی‌صدا ترین‌ها.

۴- این همبستگی، نوعی مقاومت است!

مقاومت در برابر ناامیدی، در برابر جدایی، برای زندگی در دل ویرانی، برای حفظ انسان در میان آوار. ما نمی‌گذاریم جنگ و بی‌عدالتی بر ما پیروز شوند. در جهانی که مرگ عادی شده، در کشوری که پناهگاه ندارد، در خیابانی که نان گران‌تر از موشک است؛ محبت، همکاری و مراقبت از همدیگر، شکل بلند انسانیت است!

۵- ما همه را به مشارکت دعوت می‌کنیم!

کمک کنید، حتی اگر اندک است. به هر شکل که می‌توانید: کمک مالی یا مادی، داوطلب شدن برای حمایت‌های پزشکی، روانی یا اجتماعی، انتشار پیام‌های امید و همدلی در رسانه‌ها و شبکه‌ها، ساختن فضای گفت‌وگو و همراهی. در سکوت یک بیمار، صدای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزنید!

یک همبستگی انسانی میان مردم در ایران،

ضرورتی حیاتی است

سعید یگانه

جنگ دولتهای آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی به سرعت از مرزهای ایران عبور کرد و به بحرانی منطقه ای و جهانی تبدیل شد و در حال گسترش است. جنگی که تاکنون به زیر ساختها در ایران و منطقه ضربه کاری زده و مهمتر از همه زندگی میلیونها انسان را بخصوص در ایران با خطر نابودی روبرو کرده است. بازار انرژی را در جهان به خطر انداخته و با ادامه جنگ حتی در کوتاه مدت و بسته ماندن تنگه هرمز اوضاع اقتصادی و انرژی نیز در جهان وخیمتر خواهد شد.

ناکامی دولت ترامپ در اهداف کوتاه مدت جنگ و مقاومت جمهوری اسلامی، خطر بالقوه ادامه جنگ را بالای سر جامعه ایران و منطقه قرار داده است. دولتهای اسرائیل و آمریکا که در آغاز جنگ با کشتن خامنه ای و تعدادی از سران نظامی و امنیتی رژیم، چشم انداز تضعیف جمهوری اسلامی، به زانو درآوردن آن، یا حداقل تعدیلی در بالای رژیم برای مصالحه و پایان جنگ ایجاد کنند، حملات متقابل نظامی جمهوری اسلامی به اسرائیل، به پایگاههای نظامی آمریکا و زیرساختهای کشورهای خلیج و ناامن کردن تنگه هرمز، شرایط کنونی جنگ را پیچیده و در کوتاه مدت به ضرر آمریکا رقم زده است. این جنگ تاکنون دهها میلیارد دلار هزینه برداشته و تلفات انسانی زیادی بر جای گذاشته است.

اگرچه جمهوری اسلامی تاکنون در نتیجه این جنگ ضربات سنگینی متحمل شده، اما این رژیم جنایتکار برای حفظ بقای خود تا جان دارد به هر جنایتی دست می زند. در این جنگ نه تنها قربانیان اصلی آن مردم عادی جامعه هستند، بلکه این جنگ مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را ضعیف و به حاشیه رانده است. با قتل عام مردم در خیزش دیمه توسط جنایتکاران اسلامی، اکنون این جنگ مردم را در میان وحشیگری جمهوری اسلامی و بمب و موشکهای "بشر دوستانه دولتهای اسرائیل و آمریکا" گرفتار کرده و نفس جامعه را بریده است.

برخلاف شعارها و تبلیغات دولتهای اسرائیل و آمریکا و جریانان راست فاشیست و رسانه های مدافع این جنگ ارتجاعی و تروریستی، این جنگ نه بشردوستانه است و نه آزادی می آورد. این جنگ، جز کشتار و آوارگی و به آتش کشاندن منطقه و حفظ بقای رژیم تبهکار اسلامی دستاوردی برای مردم نخواهد داشت. این جنگ مردم ایران را با شرایط بسیار دشوار اقتصادی و روانی بعد از قتل عام مردم در خیزش دی ماه،

برای ادامه زندگی روبرو کرده است.

اکنون هر جریان مسئول و آزادی خواهی، هر انسانی که دل در گرو آزادی مردم از چنگال دولت جنایتکار اسلامی دارد، برخلاف جریان سلطنت و ناسیونالیستها که بر جنازه مردم و کودکان خوشحال و بر طبل ادامه جنگ تا ساقط کردن جمهوری اسلامی می کوبند،

باید خواهان خاتمه جنگ و قطع بیدرنگ جنگ باشند. آزادی مردم نه از دریچه این جنگ، که در نتیجه پایان جنگ و خیزش انقلابی مردم همچون خیزش دی ماه ممکن و عملی است. این جنگ ممکن است رژیم اسلامی را ضعیفتر و وحشی تر کند، اما آزادی و رهایی از ظلم و ستم و نابرابری را به ارمغان نمی آورد.

این جنگ اگر ادامه پیدا کند، با بمباران و موشک باران زیرساختها همچون برق، آب، گاز و نفت، جامعه ایران را با فاجعه انسانی روبرو خواهد کرد، علاوه بر این ادامه این جنگ و گسترش آن جامعه ایران را هرچه بیشتر نظامی و امنیتی و با سناریوی غیرقابل برگشت روبرو خواهد کرد. جمهوری اسلامی یک پای این سناریو برای نابودی جامعه خواهد بود. با گسترش جنگ، در شرایطی که مردم در محاصره وحشیگری جمهوری اسلامی، که زندگی مردم را روزانه تهدید و دست به اعدام دستگیر شدگان خیزش دی ماه می زند، و موشک و بمبهای "بشر دوستانه" آمریکا اسرائیل در منگنه قرار دارند، یک همبستگی انسانی میان مردم که هیچ پشتیبانی در داخل ندارند، به نیاز امروز جامعه ایران تبدیل شده است.

تشکیل کمیته های همیاری، انجمن و یا هر تشکیلی در محلات که بتواند مردم را حول این همبستگی انسانی سازمان و در تهیه تدارکات، کمک به آوارگان جنگی و مردم نیازمند بسیج کند، یک ضرورت حیاتی و نیاز فوری امروز جامعه ایران بخصوص در شهرهایی همچون تهران که آماج بیشترین حملات است.

جامعه ایران در یک تند پیچ تاریخی قرار دارد. جمهوری جنایتکار اسلامی برای بقا و حفظ باقیمانده نظام سراپا فاسد خونخوارش و از طرف دیگر حملات نظامی دولتهای فاشیست اسرائیل و آمریکا، خطر فروپاشی جامعه را تهدید میکنند. این روال ایران را با سناریو سیاه روبرو میکند. پایان جنگ و برگشتن جامعه به دوران بعد از جنگ و مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی، کم خطرترین و کم هزینه ترین راه نجات جامعه ایران از این برزخ است.

۱۹ مارس ۲۰۲۶

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست

حمله به تأسیسات عسلیویه، یک جنایت جنگی!

پرده ای دیگر از جنگ تروریستها علیه زندگی و جامعه

گرفتن و یا پاسخ داشته باشد. دولت آمریکا نه یک داور در این جنگ، بلکه سرکرده این توحش و بربریت معاصر است. تلاش برای شانه خالی کردن از مسئولیت، تنها پرده‌ای نازک بر واقعیتی است که برای همگان روشن است.

در سوی دیگر، حمله رژیم اسلامی به تأسیسات نفتی و گازی کشورهای منطقه، از جمله قطر، عربستان سعودی و امارات متحده، نه پاسخی مشروع، بلکه ادامه همان منطق ارتجاعی و ویرانگر است. این اقدامات نیز مصداق روشن جنایت جنگی‌اند. از نظر ما، هیچ جنایت جنگی‌ای نمیتواند جنایت جنگی دیگری را توجیه کند. زنجیره تلافی، تنها زنجیره‌ای از ویرانی و کشتار است.

این سلسله اقدامات، بیش از هر چیز، نشان دهنده یک دینامیسم خطرناک است، دینامیسمی که جنگ را از کنترل خارج کرده و آن را به سوی گسترش بی پایان سوق میدهد. هر حمله، زمینه ساز حمله‌ای دیگر است، و این چرخه، جامعه را پله پله به سوی فاجعه‌ای گسترده‌تر و در هم کوبیدن شیرازه جامعه و سناریوی سیاه میبرد. این همان پلکان جنونی است که امروز عسلیویه را هدف قرار داده و فردا میتواند هر نقطه‌ای از منطقه را به میدان ویرانی بدل کند.

در این میان، جریانات سلطنت طلب و ناسیونالیسم پروغری جنگ طلب و فدرالیستها که در همسویی با رژیم آدمکشان اسلامی، این جنگ را "مفید" و "لازم" میدانند، ماهیت واقعی خود را بیش از هر زمان دیگری آشکار کرده‌اند. آنان، همانند رژیم اسلامی و قدرتهای جنگ طلب جهانی، هیچ استاندارد و هیچ مرز و خط قرمزی برای این جنگ قائل نیستند. حمایت از کشتار مردم، رقصیدن بر خون غیرنظامیان، و توجیه ویرانی، تصویری روشن از آینده‌ای است که این جریانات برای جامعه رقم میزنند، آینده‌ای تاریک، ضدانسانی و سرشار از سرکوب.

این جنگ باید فوراً و بی قید و شرط پایان یابد. نه فقط به خاطر مردم ایران، بلکه به خاطر مردم منطقه و به خاطر بشریت. ادامه این جنگ، ادامه جنایت است، ادامه ویرانی است، ادامه نابودی انسان و در هم شکسته شدن شیرازه جامعه است. هیچ هدف سیاسی، هیچ ادعای امنیتی، و هیچ پروژه قدرتی، نمیتواند این جنگ و این میزان از کشتار و تخریب را توجیه کند.

اما پایان جنگ به معنای بازگشت به وضعیت موجود نیست. برعکس، با پایان این جنگ، نبرد اعتراضی و انقلابی مردم که در جریان بود و این جنگ آن را قیچی کرد، با عزم و اراده قدرتمند ادامه پیدا میکند. نبردی برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی، رژیمی که در سایه این جنگ هارتر، سرکوبگرتر و ضد انسانی‌تر از همیشه شده است. در عین حال، بشریت نیز باید در برابر طرفین این جنگ تروریستی بایستد، به این توحش "نه" بگوید، و خود را از شر قلدری، میلیتاریسم و زورگویی امپریالیستی آمریکا و تروریسم دولت نسل کش اسرائیل رها کند. مبارزه علیه رژیم اسلامی و

حمله به تأسیسات پارس جنوبی در عسلیویه، حمله به یکی از حیاتی‌ترین زیرساختهای انرژی جامعه، مصداق بارز و بی چون و چرای جنایت جنگی است. این حمله نه یک اقدام نظامی محدود، بلکه تعرضی آگاهانه و مستقیم به زندگی میلیونها انسان است. زدن زیرساختهای حیاتی، زدن شهروندان غیرنظامی، زدن مدارس، بیمارستانها، و اماکن کار و زندگی مردم، هیچ نامی جز جنایت جنگی ندارد. این حقیقتی عریان است که هیچ توجیعی، هیچ تبلیغی، و هیچ واژه سازی سیاسی قادر به پنهان کردن آن نیست.

این جنگ از همان آغاز، ماهیت عمیقاً ضد انسانی و ارتجاعی خود را آشکار کرده است. کشتار کودکان در میناب، پیش از آنکه عسلیویه هدف قرار گیرد، برخلاف پروپاگاند پوچ سردمداران جنگ، نشان داد که این جنگ نه "محدود" به مناطق نظامی، بلکه هیچ مرزی نمیشناسد. میناب سندی زنده از این واقعیت است که جنگ تروریستی هوایی، از همان ابتدا علیه انسان، علیه کودک، و علیه زندگی آغاز شد. عسلیویه ادامه همان مسیر است، اما در سطحی وسیع‌تر، در سطح نابودی ساختارهای حیات اجتماعی.

در حمله به عسلیویه، کارگران و کارکنان این مجموعه صنعتی نیز قربانی شدند. هرچند آمار دقیقی از تعداد کشته شدگان منتشر نشده است، اما گزارشات محلی حاکی از کشته شدن تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارکنان این تأسیسات است. این کارگران، نه در میدان جنگ، بلکه در محل کار خود، در حال تولید و تأمین نیازهای اولیه جامعه، هدف قرار گرفتند. این خود یکی از عریان‌ترین جلوه‌های این جنایت است، جایی که زندگی کارگر، به سادگی به بخشی از "هزینه جنگ" تبدیل میشود.

از طرف دیگر حمله به عسلیویه یک نقطه عطف در این جنگ دول تروریستی است. هدف قرار دادن بزرگترین تأسیسات گازی کشور، که بخش عمده‌ای از نیاز انرژی جامعه را تأمین میکند، به روشنی نشان میدهد که این جنگ وارد مرحله‌ای تازه شده است. این، بالا رفتن از پلکان جنگی و گسترش دامنه و عمق آن است. اگر این روند متوقف نشود، نه تنها جامعه ایران، بلکه کل خاورمیانه در آتشی فرو خواهد رفت که زندگی میلیونها انسان را در خود خواهد سوزاند. این گسترش و تعمیق جنگ، نه یک پیامد ناخواسته، بلکه بخشی از اهداف این جنگ و مشخصاً هدفی است که دولت فاشیست نتانیاو دنبال میکند.

در این میان، ادعاهای دونالد ترامپ مبنی بر اینکه از حمله به عسلیویه بی‌اطلاع بوده است، مضحک‌تر از آن است که حتی نیاز به جدی

اعلامیه حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

حمله به تأسیسات عسویه، یک جنایت جنگی!

پرده ای دیگر از جنگ تروریستها علیه زندگی و جامعه ...

چهارشنبه سوری و عید در زمانه جنگ ...

در چنین شرایطی جامعه نمیتواند نظاره گر باشد. جامعه ای که زیر فشار جنگ و استبداد قرار دارد، برای ایستادن و ادامه دادن باید به نیروی انسانیت خود تکیه کند. امروز در بسیاری از شهرها و محله‌ها خانواده‌هایی زندگی میکنند که جنگ زندگی‌شان را درهم شکسته است. پاسخ جامعه میتواند روشن باشد: در هر محله باید نهادهای همیاری و کانون‌های کمک شکل بگیرد. در برابر جنگی که زندگی را نابود میکند، جامعه باید پیوند انسانی خود را حفظ کند. جامعه‌ای که دست یکدیگر را میگیرد میتواند بایستد، نفس بکشد و خود را برای نبردهای بزرگتر آماده کند. نبرد برای پایان دادن به عمر رژیم اسلامی. نبرد برای ساختن جامعه‌ای آزاد، انسانی و برابر. انسانیت در زمانه جنگ تنها یک فضیلت اخلاقی نیست، شرط بقا و شرط پیروزی جامعه است.

مبارزه علیه تمام نیروها و دولتهای جنایتکاری که این جنگ را پیش میبرند، باید به یک دستور کار فوری و روشن بشریت متمدن تبدیل شود. تنها در غیاب چنین جنگ‌هایی و در متن چنین مبارزه‌ای است که جامعه میتواند نفس بکشد، کمر راست کند، و خود را برای تغییر بنیادی آماده سازد.

تمام نیروها، دولتها، و افرادی که در هر گوشه‌ای از این جنگ مسبب، مجری بوده‌اند، باید محاکمه شوند. مشوقین و مبلغین جنگ باید پاسخگو باشند. ما نه می‌بخشیم و نه فراموش میکنیم. پایان جنگ، شرط لازم برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و آغاز رهایی است.

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، رفاه همگانی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۶ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۷ مارس ۲۰۲۶

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی!
آزادی، برابری، حکومت کارگری!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ اسفند ۱۴۰۴ - ۱۹ مارس ۲۰۲۶

نهادهای همیاری را در شهر و محله و محل کار وزیست ایجاد کنیم

مردم، آزادیخواهان!

برای مقابله با مصائب تحمیلی جنگ به نیروی متحد و متشکل نیازمندیم. برای یاری رسانی به هم، نهادهای همیاری را در هر محله و شهر و محل کاروزیست سازمان دهیم. با اتکا به شبکه‌ها و کمیته‌ها و نهادهای همیاری مردمی، نیازمندیها و مایحتاج روزمره را برای مردم محله و شهر و به ویژه مناطق صدمه دیده جنگی تأمین کنیم. از آوارگان جنگی استقبال کنیم. آنها را در کنار خود اسکان دهیم. معالجه زخمی‌ها و صدمه دیدگان را تضمین کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال

آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال

کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی

کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در سالگرد کمون پاریس

بازخوانی یک پیام از کمون پاریس

رحمان حسین زاده

"کشورما" یک واژه، یک اشتباه! بشریت یک واقعیت، یک حقیقت. کشور واژه ای است نظیر بت و خدایان که توسط کشیشها و شاهان ساخته شد تا حیوانات باشعور را در محدوده های معینی محصور نگاه دارند، جایی که آنها را در جهت منافع اربابان، تحت نظر و بنام موقعیت کثیف آنها در انقیاد نگه میدارند. اینکه ما بطور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا، ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد. بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدورافکنیم. بگذارید "کشور" به واژه ای توخالی به یک تقسیم بندی بی ارزش اداری تبدیل شود. کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه.

مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که ناپینایبها پایان بگیرد. سرنگون باد مستبدین و جلادان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت!

در مقابل پیام بالا متعلق به کموناردهای پاریس، لازمست در مقابل بلندای اراده و جسارت خلاف جریانی، در مقابل بلندای اهداف عمیق انسانی و خصلت انترناسیونالیستی نگرش رهبران و سازندگان کمون پاریس سرتعظیم فرود آورد. همین پیام به تنهایی لوحه شفاف و زرینی است در معرفی حقانیت و ماهیت و محتوای محور انسان و عمیقاً انقلابی و کمونیستی و ضد خرافه هویت سازی کاذب ملی و "کشور و کشورسازی و تعیین مرزهای جغرافیایی ممنوعه" به دور انسانها. به نظرم خودآگاهی طبقاتی بالا در صفوف رهبران برجسته کمون پاریس و مهمتر جسارت بیان و تلاش برای جاری کردن آن، نشانه نگرش و تعلق طبقاتی و اجتماعی عمیق و محکم آنها به کارگر و انسانیت بوده است. پیام کوبنده کمونارها علیه "بازی احمقانه پدیده سیال و دلخواهی ملت سازی و کشورسازی" و شعار متهورانه "فرانسه مرده است، زنده باد بشریت" را مقایسه کنید با سیاست و کارکرد چپ ها و "کمونیسست های" که امروز و ۱۵۴ سال بعد از این نگرش و تجربه درخشان کمون، هنوز اسیر دست بازی احمقانه "ملت - دولت" و باد زدن هویت ملی و ناسیونالیستی و خط کشی "ملل و ملیتهای مختلف" به جای برجسته کردن صورت مسئله بنیادی و واقعی جدال طبقاتی اند. آیا این عقب گرد طولانی بیش از این قابل تحمل است؟ بسیار دیر نشده است؟ با الهام از کمونارها و با ندای رسا اعلام کنیم: "ناسیونالیسم و هویت سازی ملی و ملی گرایی ننگ بشریت و مرده است. زنده باد انسانیت".

در مسیر بیشتر از ۱۵۰ ساله بعد از کمون پاریس تاکنون و در این مدت طولانی، در مورد اهداف و اقدامات کمون، کاراکتر رهبران جسور آن و دستاوردها و کمبودهای این تجربه مهم و کوتاه مدت اولین حکومت کارگری در ابعاد وسیع گفته و نوشته شده است. نابغه هایی چون

مارکس، انگلس و لنین جمع بندی خود را از کمون پاریس ارائه کرده اند. بیشماران دیگر در این باره نوشته و گفته اند. در نتیجه از شما چه پنهان، اوایل تردید داشتم در این سمینار بحثی ارائه کنم. به خود میگفتم، همه چیز گفته و نوشته شده است. حرفی برای گفتن نمانده است! اما چشمم به یک پیام فشرده و

کوتاه کمون پاریس افتاد که در فوریه سال ۱۹۹۴ میلادی، بهمن ماه ۱۳۷۲ در نشریه کمیته کردستان حزبمان منتشر کردیم. این پیام توجهم را جلب کرد، که بازخوانی آن را در این سمینار ارائه کنم.

این پیام کمون را در مقطع تاریخی بیش از ۱۵۰ سال قبل باید گذاشت. یعنی در میانه پیدایش و گسترش نظام کاپیتالیستی قرن نوزدهم، که نظم جدیدی در مقابل نظم کهن فئودالی، ملوک الطوایفی و شاهان بود. دوره کشور سازی متکی به ملت و ملی گرایی که بخشهایی از قوانین و سنت کهن را جارو میکرد، عناصر جدید و بخشا پیشرو را آورده بود. در آن شرایط اینچنین و با صراحتی که در این پیام آمده، شوریدن جسورانه علیه پدیده "کشور و کشورسازی و تعیین مرزهای جغرافیایی ممنوعه" به دور انسانها به نظرم خودآگاهی طبقاتی بالا و مهمتر جسارت بیان و تلاش برای جاری کردن آن، نگرش و تعلق اجتماعی محکم به کارگر و انسانیت را طلبیده است. به گمان من کموناردها در تجربه عملی خود دیده بودند، مرزهای دلخواهی و به زور ایجاد شده در جغرافیایی به نام فرانسه بر طبق منافع استثمارگران سرمایه، به زندان و جغرافیای پر از رنج و ستم و جنگ و ناامنی کارگران و مردم محروم تبدیل شده و تا چه اندازه به همسرنوشتی انسانها در داخل و خارج فرانسه لطمه زده است. به این دلیل آنها خواستار دنیای بیمرز بودند. آنها دیده بودند، مناسبات طبقاتی نوین و استثمارگرانه سرمایه داری، با اتکا به موعظه کشیشان و خرافه گرایان ناسیونالیست، موجب استثمار انسان به دست انسان، استثمار کارگران و انسان کارکن و کار مزدی، گسترش تبعیض همه جانبه و نابرابری و فقر و بیکاری و مصائب نظم سرمایه است و اکیداً خواستار جارو کردن آن و به درست مرگ چنین فرانسه ای بودند.

محور دوم این پیام میگوید: "اینکه ما به طور اتفاقی در اینجا متولد شده ایم یا در آنجا ملیت ما را تغییر میدهد و از ما دوستان و دشمنان میسازد" منظور اینست دسته بندی ملی و دشمن تراشی ملی چقدر سیال و بی پایه و به قول کموناردها احمقانه مبنای تفرقه و جدایی انسانها است. به تجربه خودمان به عنوان انسانهای زنده مقطع حاضر نگاه کنیم. هر یک از ما در جغرافیایی متولد شده و هویت کاذب "کشوری و ملی" آنجا را بر پیشانی مان چسبانده اند. خیلی ها چند دهه است، به جغرافیاهای دیگر در کشورهای غربی و اروپا منتقل شده ایم، به کار و شغل و زندگی مشغولیم، بعضی ها فرزندانمان همین جا متولد شده اند، شهروندی همین کشورها را گرفتیم، اما هنوز که هنوز است، بر اساس هویت عقب مانده "کشوری، ملی" سابقمان و

در سالگرد کمون پاریس

بخش پایانی این پیام کوتاه کمون پاریس این شعار عمیقاً پر معنای آزادیخواهانه و انسانی است.

بازخوانی یک پیام از کمون پاریس ...

"سرنگون باد مستبدین و جلاان! فرانسه مرده است، زنده باد بشریت"

چه متهورانه، چه جسورانه و پر از اراده خلاف جریانی! این یعنی دفن نظم استثمارگرانه به نام کشور و در این دوران ما به نام "ملت و هویت ملی و خرافه دولت - ملت". به نظرم این درجه از تعرض حق طلبانه به خرافه "کشور و کشورسازی و ملت و هویت ملی" از دوره بعد از کمون و حتی در تجربه انقلاب کارگری بزرگ اکتبر نمی بینیم. علت اینست از آن دوره تاکنون بورژوازی جهانی و محلی عقب گرد محافظه کارانه ای را به انترناسیونالیستها، به کمونیستها و کارگران کمونیست تحمیل کرده اند. این پدیده به ویژه بعد از شکست انقلاب سوسیالیستی اکتبر بسیار مشهود است. ناسیونالیسم چپ بورژوازی در فرمت سوسیالیسم بورژوازی روسیه و چین و اعمار آنها برای چندین دهه خود بستر تقدس "کشورسازی مستقل و ملی و هویت ملی" شدند. طبقه کارگر را به دنبال پروپاگاند توخالی "منافع ملی و استقلال کشور" کشاندند. کارگر و مردم محروم را به نیروی جنگهای "ملی و میهنی" تبدیل کردند. به اعتقاد من اگر کموناردهای پاریس فجایع جنگ جهانی اول و دوم، جنگهای تحمیلی قدرتهای جهانی و امپریالیستی را در ویتنام و هند و چین و خاورمیانه و آفریقا و آسیا زیر نام "منافع ملی و کشوری" میدیدند، تردیدی نیست، قاطعانه تر ادعای کمونیستی را علیه نظم وارونه "کشورها و ملتها و منافع ملی" صادر میکردند. اکنون وقت آنست کارگران کمونیست و کمونیستهای کارگری ماگزیمالیست بنا به ضرورت این دوران رساتر و شفافتر به این سنت و سیاست طبقاتی کموناردهای پاریس پای بشاریم.

در نتیجه در پایان تنها به عنوان یک تجربه در میان دهها تجربه با ارزش کمون پاریس این ضرورت را باید برجسته کرد، که برای رهایی از نظم وارونه کاپیتالیسم معاصر و گلوبال، به یکی از ارکانهای ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری "ملت و هویت ملی و دولت - ملت و منافع ملی" درست همانند خرافه مذهب لازمست تعرض ماگزیمالیستی را سازمان دهیم. من هم با الهام از جمله با ارزش کموناردها تاکید میکنم به "بازی احمقانه دسته بندی ملی و هویت ملی و کشوری" تن ندهیم. با جسارت اعلام کنیم؛ "ملی گرایی، هویت ملی و ناسیونالیسم را دفن کنیم، زنده باد انسانیت".

زنده باد کمون پاریس

زنده باد حکومت کمونی و شورایی

نوشته بالا بار اول پنج سال قبل در سمینار گرامس داشت کمون پاریس، روی یاد بزرگ و درخشان متعلق به طبقه کارگر و محرومان فرانسه و جهان ارائه شد. در شرایطی که کاپیتالیسم و قطبهای اصلی و ضد انسان، جهان را به بربریت بی نقاب سوق میدهند، هم اکنون جنگ ارتجاعی ویرانگری به جغرافیای خاورمیانه و ایران تحمیل کرده اند یادآوری مهمترین درسهای کمون پاریس ضد سرمایه داری، برای مبارزه امروز طبقه کارگر و کمونیستها اهمیت دارد. به این دلیل این مطلب مجدداً منتشر شد.

۱۸ مارس ۲۰۲۶

بیگانه نگرستن مان، تبعیض و نابرابری و تحقیر را جاری میکنند. تازه این تجربه کشورهای پیشرفته و متمدن تر دنیای معاصر است. صحبت از کشورهای عقب مانده تحت حاکمیتهای استبدادی خشن ملی مذهبی نیست. دقت کنید میتوان تصور کرد، هر یک ما به جای تولد در ایران و عراق و کردستان، ممکن بود، در آلمان و فرانسه و دانمارک و هلند و آمریکا و مصر و اسرائیل و برزیل ... پا به حیات گذاشته باشیم، آنوقت به جای خرافه هویت ملی و کشوری، ایران و عراق و کردستان، هویت وارونه و دست ساز آلمانی، هلندی، دانمارکی، اسرائیلی و مصری را بر پیشانیمان می چسپاندند و براساس این حماقت، تعصبات و دوستی و دشمنی ها را نوع دیگری برایمان تعریف میکردند. میخواهم بگویم کموناردها بی نهایت محق بوده اند که نوشته اند "بگذارید به این بازی احمقانه گردن ننهیم و این مضحکه را که ما را همیشه در بند نگه میدارد، بدورافکنیم". به باور من یکی از درسهای مهم کموناردها برای امروز طبقه کارگر جهانی و کمونیستها اینست به این حماقت تن ندهیم و ما هم تاکید کنیم. "بگذارید کشور و من اضافه میکنم، "ملت و ملی گرایی و خرافه دولت - ملت" که هنوز ایدئولوژیهای بورژوا موعظه اش میکنند، به واژه ای توخالی، به یک تقسیم بندی بی ارزش تبدیل شود. "کشور ما جایی است که در آن زندگی آزاد باشد و کارها روبراه" هر جا هستیم برای زندگی آزاد و بهتر و جامعه روبراه تلاش کنیم.

محور دیگر این پیام رسا و فشرده، اینست وقتی که کموناردها قدرت سیاسی را تصرف کرده و اولین حکومت کارگری و کمونی را ایجاد کرده اند، علیرغم دشواریها و سختی های فراوان، اما بسیار خوش بین فراخوان داده اند:

"مردم! کارگران! آفتاب در حال طلوع است، با این امید که نایبانیها پایان بگیرد" این پیام آنها در شروع اعمال قدرت کارگری، امیدوار به گسترش و طلوع آن در دیگر شهرهای فرانسه و چه بسا اروپا و خوش بینی نسبت به پیروزی قطعی است. آنها حق داشتند، در آغاز پیروزی، به فرجام پیشروی و موفقیت کار خود امیدوار باشند. اگر این اتفاق میفتاد، و تصور کنید حکومت کارگری در فرانسه تثبیت میشد، چهره اروپا و دنیا تغییر میکرد. بورژوازی هار این را میدانست، بر این اساس بی توهم و با همه توان سبعانه تصمیم به شکست کشاندن کمون پاریس گرفت. ارتجاع بورژوازی فرانسه و آلمان در حال جنگ، از هیچ توطئه و ائتلاف مشترکی علیه کمون پاریس و کموناردها کوتاهی نکردند. این جانان تاریخ سی هزار کمونارد قهرمان را به قتل رساندند و چند برابر آن زندان و شکنجه و تبعید و زیر فشار طاقت فرسا قرار گرفتند. بورژوازی فرانسه با همدستی بورژوازی پروس با تمام ظرفیتهای جنایتکارانه کمون نوپای پاریس را در خون غلطاندند. اما نتوانستند آوازه تجربه و دستاوردها و اراده و جسارتهای بی نظیر رهبران جاویدان کمون را در یک قرن و نیم اخیر بزدایند. امروز گرامس داشت جهانی سالگرد کمون پاریس گوشه ای از این واقعیت پایدار است.

از میان رویدادهای هفته

مرگ در میانه آتش:

وقتی حذف یک چهره، زندگی را نجات نمیدهد

علی جوادی



در میانه جنگی که نه تنها آسمان که خود زندگی را به میدان تیر بدل کرده است، خبر میرسد: علی لاریجانی، یکی از ستونهای اصلی دستگاه جنایت اسلامی، به همراه پسرش، در خانه دخترش کشته شد. خبری که در هر جامعه ای دیگر شاید تنها یک خبر سیاسی میبود، اما در اینجا، در دل این جغرافیای سوخته، به سرعت به یک پرسش اخلاقی، انسانی و تاریخی بدل میشود.

لاریجانی صرفاً یک مقام نبود. او یکی از معماران نظم موجود بود. نظمی که تاریخ خود را نه با رفاه و آزادی، بلکه با آتش و خون، با سرکوب و فقر، با زندان و گورهای بی نام و قتل عام نوشته است. پس واکنش نخستین، آن واکنش بی واسطه انسانی که از عمق رنج و خشم برمیخیزد، قابل فهم است: آیا جهان بدون چنین چهره هایی جای بهتری نخواهد بود؟

پاسخ، در سطحی ابتدایی، بی تردید مثبت است. اما تاریخ، هرگاه به این سادگی پاسخ داده شده، با خشونت بیشتر بازگشته است. مساله نه در نفس نبودن یک چهره، یک جنایتکار، بلکه در صحنه ای است که این نبودن در آن رخ میدهد. این مرگ، نه محصول یک انقلاب اجتماعی است که در آن مردم آگاهانه، با افق آزادی و برابری، بساط یک نظم را برمیچینند و عاملانش را به محکمه میکشانند. نه، اینجا خبری از دادگاه، از پاسخگویی، از پایان یک چرخه در پس این جنگ تروریستی نیست. این مرگ در دل جنگی رخ داده است که خود، کارخانه بازتولید مرگ است.

جنگی که با کشتار کودکان میناب آغاز شد، با ویرانی زیرساختها ادامه یافت، و اکنون به نقطه ای رسیده است که میلیونها انسان آواره شده اند. و این جنگ، همان لحظه که یک چهره رژیم را حذف میکند، ده ها و صدها زندگی دیگر را نیز به کام خود میکشد. اینجاست که تناقض، خود را با تمام قساوتش آشکار میکند. از یک سو، نبودن کسانی که در ساختن این جهنم نقش داشته اند، خود به خود امری مثبت است. از سوی دیگر، این نبودن، در شرایطی رخ میدهد که نه به پایان خشونت، بلکه به تشدید آن می انجامد.

در جهانی انسانی، حذف یک جنایتکار میتواند به معنای گامی به سوی رهایی باشد. اما در این جهان وارونه، در جهان کنونی، نظم سرمایه، ناسیونالیسم، میلیتاریسم و اسلامیسیم و مذهب، هر مرگ

سیاسی میتواند جرعه ای برای انفجارهای تازه باشد. اینجا مرگ، پایان نیست، آغاز زنجیره ای دیگر از مرگهاست. آنچه این واقعه را تلخ تر میکند، علاوه بر خود کشتار، بلکه ناتوانی انسان از نفس کشیدن در میانه این تناقض است. حتی لحظه ای که میتواندست به حس رهایی نزدیک شود، در گلو میشکند، زیرا آگاهی از آنچه در پی می آید، اجازه نمیدهد این نفس کامل شود.

این همان طنز سیاه تاریخ است: جهانی که در آن حذف چهره های جنایت، نه به کاهش جنایت، بلکه به بازتولید آن در مقیاسی بزرگتر می انجامد. در این صحنه، نامها اهمیت نمادین دارند: خامنه ای، نتانیاها، سنوار، ترامپ، لاریجانی، کاتس و ... اما مساله، فراتر از افراد است. آنچه باقی میماند، ساختاری است که این چهره ها را تولید میکند، بازتولید میکند، بنوعی که حتی پس از مرگشان، به حیات خود ادامه میدهد. و تا زمانی که این ساختار پابرجاست، حذف یک فرد، حتی اگر از نظر اخلاقی قابل درک باشد، نمیتواند به معنای پایان رنج باشد. بلکه برعکس، میتواند به تشدید همان جهنمی بینجامد که این افراد خود در ساختنش نقش داشته اند.

اینجاست که انسان، نه از سر بی تفاوتی، بلکه از سر آگاهی، مکث میکند. مکثی تلخ، مکثی سنگین، مکثی که اجازه نمیدهد شادی به سادگی و بدون تناقض بر لب بنشیند. زیرا میداند که در این جهان وارونه، مرگ یک جانی، لزوماً به معنای زندگی برای دیگران نیست. و این، نه یک تناقض ساده، بلکه خود حقیقت این نظم است. لعنت بر جهانی که در آن حتی پایان یک جنایتکار نیز، بوی رهایی نمیدهد.

وقتی جنگ، جامعه را می بلعد و نامش را "رهایی" می گذارند وقتی مرگ و نابودی، "فرصت تاریخی" می شود

تاریخ گاهی نه با شکوه، بلکه با طنزی سیاه پیش می رود. طنزی که در آن، بر ویرانه خانه ها، واژه "آزادی" نوشته می شود، بر جنازه کودکان، "هزینه ضروری" حک می شود، و بر دود بیمارستان ها، "گذار به آینده" نقش می بندد.

امروز، در میانه جنگی که بر سر جامعه آوار شده، همین صحنه در برابر ماست: کودکی که از زیر آوار مدرسه بیرون کشیده می شود، مادری که در صف نان ایستاده، بیمارستانی که تخلیه شده، و مردمی که شهرشان را ترک می کنند، و در همان لحظه، صدایی از دور می گوید:

مرگ در میانه آتش:

وقتی حذف یک چهره، زندگی را نجات نمیدهد ...

جایی که جامعه نه تغییر می‌کند، بلکه فرو می‌ریزد. جنگ امروز، اگر ادامه یابد، جامعه را به این مسیر می‌برد: نه به سوی آزادی، بلکه به سوی فروپاشی و نابودی. نه به سوی قدرت مردم، بلکه به سوی حذف آن‌ها از صحنه.

استیصال: محصول واقعی جنگ

در سناریوی سیاه، مهم‌ترین محصول جنگ، استیصال اجتماعی است. یعنی مردم دیگر خود را فاعل تغییر نمی‌بینند. بلکه خود را در برابر فاجعه‌ای دائمی می‌یابند. مردمی که می‌توانستند بپرسند "چگونه سرنگون کنیم"، "چگونه سازمان دهیم"، "چگونه محلات را کنترل کنیم"، و "چگونه اعتصابات سراسری کارگری را شکل دهیم"، به مردمی بدل می‌شوند که می‌پرسند: "چگونه زنده بمانیم؟" این همان لحظه‌ای است که تاریخ متوقف می‌شود، نه به خاطر کمبود خشم، بلکه به خاطر فرسودگی و در هم شکستن جامعه.

ارتجاع، وارث ویرانه‌ها

در این شرایط، آزادی متولد نمی‌شود. ارتجاع تکثیر می‌شود. باندها، نیروهای مسلح، ناسیونالیسم، مذهب، مداخله خارجی، همه بر شانه ویرانی رشد می‌کنند. و در این میان، صدای بلندتر می‌شود: "اگر لازم باشد، اشغال نظامی هم باید صورت گیرد." فشار خارجی تعیین‌کننده است. و این صدا، صدای سلطنت طلبی و جنگ طلبی قوم پرستان است که دیگر حتی تظاهر هم نمی‌کنند. صریح می‌گویند: ما به مردم امید نداریم، به جنگ امید داریم. این‌ها نه آلترناتیو، بلکه محصول و ابزار سناریوی سیاه هستند.

حکم تاریخ

در این صحنه، باید بدون ابهام و روشن سخن گفت. در یک سو، رژیم اسلامی، با دهه‌ها سرکوب، فقر و جنایت، ایستاده است. در سوی دیگر، ماشین‌های کشتار و جنگی اسرائیل و آمریکا که با بمب، جامعه و زندگی را می‌کوبند. و در میان این دو، آنان که فریاد می‌زنند: "بیشتر بزنید." این‌ها، هر سه، در یک چیز مشترک‌اند: بی‌اعتنایی به زندگی انسان.

آن‌ها که جنگ را "فرصت" می‌نامند، در واقع بر مرگ شرط بسته‌اند. آن‌ها که ویرانی را "گذار" می‌خوانند، در واقع آینده را به خاک می‌سپارند. اما تاریخ، با ویرانه ساخته نمی‌شود. با جامعه ساخته می‌شود. و جامعه، اگر بخواهد برخیزد، اول باید زنده بماند. و باید بماند، ما نبردهای سهمگینی برای آزادی و رهایی انسان در پیش رو داریم. جنگ یک وقفه کشنده در این پروسه است.

این جنگ باید پایان یابد، نه برای نجات رژیم، بلکه برای نجات جامعه. چون تنها در یک جامعه زنده است که انقلاب ممکن است. نه در جامعه‌ای که زیر آوار دفن شده است. و روزی که این جامعه کمر راست کند، نه فقط این رژیم، بلکه همه آنانی را که بر ویرانی‌اش شرط بسته بودند، به زیر خواهد کشید. بر ویرانه‌ها، رهایی نمی‌روید. بر ویرانه‌ها، فقط سناریوی سیاه می‌روید.

۲۰ مارس ۲۰۲۶

"این‌ها درد زایمان آزادی است؟" این صدا را باید شناخت. این صدا، صدای رهایی نیست. صدای سیاست بر ویرانی زندگی و جامعه است.

بدن جامعه زیر بمباران

اگر از زبان‌های بزرگ شده عبور کنیم، واقعیت خشن‌تر و صریح‌تر است: بیش از ۴۰۰۰ کشته، بیش از ۴۰۰۰۰ زخمی، ۶ بیمارستان از کار افتاده یا تخلیه شده، بیش از ۱۸ حمله مستقیم به مراکز درمانی، قطع گسترده برق، تخریب هزار واحد مسکونی، و موج آوارگی که نزدیک به ۵ میلیون نفر را از خانه‌هایشان کنده است.

این‌ها آمار نیستند، این‌ها استخوان‌های شکسته یک جامعه‌اند. و در میان این تصویر، میناب چون خنجر در وجدان بشریت می‌نشیند: مدرسه دخترانه "شجره طیبه"، جایی که باید الفبا آغاز شود، با موشک درهم کوبیده شد. کلاس‌هایی که باید صدای زندگی می‌دادند، به سکوت مرگ فرو رفتند. ده‌ها کودک، و بنا بر برخی گزارش‌ها بیش از صد کودک، در همان جایی کشته شدند که باید آینده را می‌ساختند. این‌ها "اشتباهات جنگی" نیست. این‌ها خود منطق جنگ است.

دروغ بزرگ: بمباران به مثابه رهایی

و با این حال، کسانی ایستاده‌اند و می‌گویند: "زیرساخت‌ها باید نابود شوند"، "این تنها راه فروپاشی رژیم است"، "بدون این فشار، تغییر ممکن نیست"، "مردم به تنهایی نمیتوانند" این جملات را باید از نو خواند. نه به عنوان تحلیل، بلکه به عنوان اعتراف به همسویی با جنایت و جنگ. اعتراف به این که: قدرت را نه در مردم، بلکه در موشک می‌بینند. آینده را نه در جامعه، بلکه در ویرانه جستجو می‌کنند. اما سؤال ساده است، و مرگبار: کدام جامعه قرار است آزاد شود، وقتی خود جامعه در حال نابودی است؟ کدام مردم باید آزاد شوند، وقتی خود این مردم قربانیان این جنگ‌اند؟

اما خانه‌ای که فرو می‌ریزد، فقط دیوار نیست، یک شبکه اجتماعی است که از بین می‌رود. بیمارستانی که خاموش می‌شود، فقط ساختمان نیست، یک سیستم بقاست که قطع می‌شود. مدرسه‌ای که ویران می‌شود، فقط یک مکان نیست، یک نسل است که عقب رانده می‌شود. و جامعه‌ای که آواره می‌شود، دیگر آن نیروی نیست که بتواند بسادگی تاریخ را تغییر دهد، ناتوان تر شده است و نیازمند برخاستن و کمر راست کردن است.

سناریوی سیاه: وقتی جامعه فرو می‌ریزد

اینجاست که باید به منصور حکمت بازگشت، نه برای نقل قول، بلکه برای فهم واقعیت. او هشدار داد: هر خونریزی‌ای انقلاب نیست. انقلاب، حتی اگر خونین، صحنه حضور مردم است، صحنه آگاهی، اراده، و افق آزادی و برابری. اما سناریوی سیاه، چیز دیگری است:

پیام نوروزی

بهاری از میان خاکستر و خون

سلول‌های تنگ، کلمات را به دیوارها می‌سپارند تا فراموش نشوند؛ و جوانانی که در دانشگاه‌ها، کلاس را به میدان پرسش و اعتراض تبدیل کرده‌اند.

این روزها روشن‌تر از همیشه پیداست که آزادی نه از دهانه‌ی توپ‌ها و موشک‌های قدرت‌های جهانی که بر سر این خاک می‌بارند زاده می‌شود، و نه از جانب جمهوری اسلامی که جنگ را بهانه‌ی سرکوب هرچه بیشتر کرده است. سرنوشت این سرزمین در دست همان‌هایی است که صبح زود بر سر کار می‌روند، در صف نان می‌ایستند، گور عزیزانشان را خود می‌کنند و شب‌هنگام، در سکوت خانه‌های کوچک و ویران، هنوز از آینده سخن می‌گویند. کارگران و زحمتکش‌ان، زنان و مردان آزادی‌خواه، دانشجویان، معلمان و همه‌ی فرودستانی که در هر اعتصاب، هر تجمع کوچک و هر شعار پنهانی در کوچه و خیابان، رشته‌های نازک اما پیگیر همبستگی را می‌بافند.

نوروز امسال را بهانه کنیم برای پیمانی تازه: که نگذاریم جنگ ما را از هم جدا کند؛ که درد دیگری را درد خود بدانیم؛ که رنج زندانیان و آوارگان را از یاد نبریم؛ و امید را نه در وعده‌ی دولت‌ها و بمب‌افکن‌ها، بلکه در گام‌های خودمان بجوئیم.

این پیام، بیش از هر چیز، سلام و درود است به همه‌ی آنان که بهای ایستادگی را پرداخته‌اند: به خانواده‌های جان‌باختگان راه آزادی؛ به مادران دادخواه که سوگ را به پرچم مقاومت بدل کرده‌اند؛ به زندانیانی که تاریک‌ترین اتاق‌ها را به روشن‌ترین سنگرها تبدیل کرده‌اند؛ و به همه‌ی مردمی که با وجود فقر، ترس و خستگی، هنوز از عدالت، صلح، برابری و سرنوشتی انقلابی ستم دست نکشیده‌اند. زندگی امروز ما اگرچه در جهنم جنگ و فقر می‌گذرد، اما این سرنوشت نهایی ما نخواهد بود. آینده‌ای آزاد و انسانی هنوز ممکن و ضروری است، اگر به هم تکیه کنیم و امید را زنده نگاه داریم.

بهارمان اگرچه از میان خاک و خون می‌گذرد، اما خواهد رسید. نوروزتان اگرچه زیر سایه‌ی جنگ است، اما با یاد آزادی روشن باد. به امید آینده‌ای روشن و گذار از این شرایط جهنمی که سرمایه‌داران رقم زده‌اند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در کردستان

نوروز ۱۴۰۵

#نوروز



مردم آزادی‌خواه کردستان، بهار می‌رسد، در حالی که آسمان شهرهایمان هنوز از دود جنگ تیره است و صدای آژیر و انفجار، جای ترانه‌ی پرندگان را گرفته است. کودکان این سرزمین، به‌جای خرید #عید، یا آواره شده‌اند یا هراسناک، از پشت پنجره‌ها، آسمانی را تماشا می‌کنند که هر لحظه بیم فروریختن آن می‌رود.

هنوز خاک گورهای تازه‌ی جان‌باختگان روزهای خونین دی—که صدای اعتراض مردم را با گوله پاسخ دادند—خشک نشده است که فریادهای مردم زیر آوار جنگ ماند؛ #جنگی ارتجاعی که جمهوری اسلامی نه تنها در افروختن آن شریک است، بلکه خود یکی از مسببان اصلی ادامه و ویرانی آن است.

یک سال گذشته، سالی بود پر از اعتراض و مبارزه علیه ستم و تبعیض. این اعتراضات در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌ها قابل مشاهده بود؛ اما شعله‌های این مقاومت با سایه‌ی جنگی سیاه و سنگین مواجه شد—جنگی که مبارزه و توان همبستگی مردم را هدف گرفته است.

این جنگ، از یک سو نتیجه‌ی سیاست‌های جمهوری اسلامی است و از سوی دیگر، حاصل سیاست‌های کشورهای امپریالیستی که برای تقسیم حوزه‌ی نفوذ و غارت منابع ایران دندان تیز کرده‌اند. هدف آن، درهم‌شکستن جنبشی است که می‌خواست و می‌تواند راه نجات مردم باشد.

امروز مردم این سرزمین در تنگنایی دوگانه برای بقا گرفتار آمده‌اند: از یک سو زیر فشار سرکوب و فقر تحمیلی جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر زیر بمباران و موشک‌باران آمریکا و اسرائیل. میان دو آتش، مردم در جست‌وجوی راهی برای زندگی و رهایی‌اند.

در کنار این جنگ ارتجاعی، بحران‌های اقتصادی، سیاسی و معیشتی هر روز فشار بیشتری بر زندگی مردم وارد می‌کنند: صدها هزار نفر آواره شده‌اند، آمار واقعی کشته‌ها نامعلوم است، قیمت‌ها سر به فلک کشیده، فقر خانه‌ها را فرا گرفته و بیکاری و ناامنی، سفره‌ها را تهی‌تر کرده‌اند. زندان‌ها لبریز از آزادی‌خواهان‌اند و چوبه‌های دار در تاریکی شب قد می‌کشند؛ اما هنوز در همان شب‌ها، صدایی آرام و مصمم از خانه‌ها به گوش می‌رسد که از آینده‌ای روشن سخن می‌گوید.

در چنین روزهایی، نوروز هم‌زمان عید و آینده‌ی رنج و امید ماست: از یک سو خانه‌هایی که آوار می‌شوند و زندان‌هایی که از فعالان سیاسی لبریزند؛ و از سوی دیگر، مادرانی که با چشمانی خیس اما سری افراشته، نام فرزندان‌شان را به شعار عدالت بدل کرده‌اند؛ زندانیانی که از دل

نه به جنگ ارتجاعی، نه به جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی

مردم، آزادبخواهان!

همصدا و هماهنگ اهداف ضد انسانی و ضد مردمی این جنگ را به اطلاع عمومی برسانیم. خواست توقف بیدرنگ جنگ را برجسته کنیم. ادعاهای پوچ "دخالت بشردوستانه" توسط دولتهای جنایتکار اسرائیل و آمریکا و اپوزیسیون دست راستی و رسانه های مزدور را افشا کنیم. مصائب جنگ را بر ملا کنیم. پروپاگاندا ناسیونالیستی خرافی جمهوری اسلامی و "جبهه محور مقاومتها" به نام "دفاع از مردم و میهن و نظام" را رسوا کنیم. قاطعانه اعلام کنیم، ما مردم ایران علیه نقشه های ارتجاعی از نوع "سوریه ای کردن و عراقیزه کردن" ایران هستیم. علیه تحمیل سناریوی سیاه و طرحهای پوچ "رژیم چینی" آنها هستیم. اعلام کنیم، "آلترناتیو تراشی قلابی دست راستی" را به شکست میکشانیم. اپوزیسیون راست پروغرب ارتجاعی و سلطنت طلبی را بیش از پیش منزوی میکنیم. اعلام کنیم طرحهای از بالای سر مردم محکوم به شکستند. اراده آگاهانه و سازمانیافته ما کارگران و مردم متکی به شوراها و برقراری حاکمیت شورایی سرنوشت جامعه را رقم میزند.

۶۶



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴

همبستگی انسانی ضرورت فوری

ما نیاز داریم این درد مشترک را باهم تقسیم کنیم، نیاز داریم در اینروزها دست همدیگر را بگیریم و باری از قلبهای خونین برداریم، نیاز داریم از شوک این قتل عام بیرون بیائیم و دوباره خود را تجهیز کنیم. یک هدف اساسی قتل عام و حکومت نظامی و سیاست ارباب اینست که تسلیم طلبی و انفراد و انزوا به "روح زمانه" بدل شود، ما نیاز داریم که همبستگی انسانی و وحدت درونی مان تقویت شود و جامعه وارد یک دوران دیرشن اجتماعی نشود. امروز نیاز هر خانواده زخم دیده و داغدار است که خود را در هاله وسیع همبستگی و همیاری انسانی ببیند تا بتواند از این دوران وحشت عبور کند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

در دفاع از زندانیان سیاسی و علیه اعدام

نه می بخشیم، نه فراموش میکنیم!

در جامعه اختناق زده هیچ آمار دقیقی وجود ندارد. اعترافات حکومتی به بازداشت بیش از ۳۳۰۰۰ نفر اشاره دارند. جان زخمی ها و اسرای خیزش ۱۴۰۴ و زندانیان سیاسی در خطرند. یک مجموعه تلاش قوی در داخل و خارج برای آزادی زندانیان سیاسی، مقابله با سیاست اعدام و قتل عام در زندانها، یک رکن تلاش ما در وضعیت کنونی باید باشد. جمهوری اسلامی می خواهد مرگ را پنهان کند تا مسئولیت آنرا بعهده نگیرد. اما ما مرگ تحمیل شده را عمومی می کنیم تا مسئولیت را به خود حکومت بازگردانیم.

بزرگداشت های جانباختگان مقدمه عدالت اند، نه جایگزین آن. مقدمه روزی که سران این رژیم، از آمران تا عاملان، نه در سایه قدرت، که در برابر حقیقت، مردم و دادگاه های عادلانه به جرم جنایت علیه مردم قرار خواهند گرفت.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

ژانویه ۲۰۲۶

منصور حکمت را

بخوانید و به دیگران

معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienszade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم، به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت

واحدهای گارد آزادی، ضامن تأمین امنیت مردم را ایجاد کنیم!

مردم، جوانان!

در شرایط جنگ ویرانگر، گسترش بی ثباتی و ناامنی در جامعه و در سطح شهر و محله و محل زندگی و منطقه و سراسر کشور از پدیده های مخرب و آزاردهنده است. نیروی نظامی و سرکوبگر جمهوری اسلامی خود سرمنشأ و تشدید کننده ناامنی هستند. به علاوه حضور نیروی مسلح جریانات غیر مسئول بورژوازی، و به علاوه میلیشیای باندهای سناریو سیاهی و ضد مردمی تهدید جدی علیه روال طبیعی زیست جامعه هستند. برای تأمین امنیت مردم، مبتکرانه واحدهای گارد آزادی را در محله و شهر و محل زیست و هر منطقه که لازم است ایجاد کنیم. جوانان متعهد و پرشور با تشکیل واحدهای ۳ تا ۵ نفره میتوانند ستون محکم واحدهای گارد آزادی مردم باشند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

اسفند ۱۴۰۴



نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

partowTV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!